



موسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر

www.valiasr-aj.com



1400 آذر 26 - جمعه 2021 December 17

صفحه نخست فیلم و صوت

[پاسخ به شب نامه اهل سنت پیرامون شهادت حضرت زهرا](#)

تعداد بازدید: 2182

تاریخ انتشار: ۲۴ آذر ۱۴۰۰ - ۱۸:۲۵

کد مطلب: ۱۳۹۵۲

یادداشت « عمومی

هجوم به خانه حضرت زهرا سلام الله عليها

پس از شهادت رسول خدا (ص) در صفر سال یازدهم هجری، عده‌ای بر خلاف بیعتی که با ایشان و امیرالمؤمنین امام علی (ع) در غدیر خم کرده بودند، خلافت را از مسیر اصلی خود خارج کرده و آن را غصب نمودند. عده‌ای از اصحاب با وفای رسول خدا(ص) نیز به این عمل اعتراض کرده و در خانه حضرت زهرا (س) تحصن کردند.

به دنبال این تحصن هواداران ابوبکر به دستور او به صورت مسلحانه به درب خانه علیه السلام آمده و ساکنان در خانه را تهدید و ارعاب نمودند که این عمل منجر به شکست تحصن به فرمان امام علی علیه السلام برای جلوگیری از پیشامد ناگوار در جهان اسلام شد.

آخرین مطالب

هجوم به خانه حضرت زهرا سلام الله عليها

حمله به خانه بی بی مظلومه فاطمه زهرا (س)

فاطمه الزهراء (س) بانوی آب و آینه

شهرستانی و روابط شهادت حضرت زهرا (س)

نگاهی گذرا بر زندگینامه حضرت معصومه (سلام الله عليها)

پیامبر (ص) از نگاه اندیشمندان غیر مسلمان

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از نگاه امام

صادق (علیه السلام)

صلوات رمز محبت و وفاداری به پیامبر اکرم و

خاندانش

جوانی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

بار به دستور دستگاه خلافت و با هدف بیعت گرفتن از امام علی علیه السلام به خانه امیر المؤمنین و حضرت فاطمه علیهم السلام هجوم برده شد که در این هجوم درب خانه ایشان آتش زده شد و حضرت فاطمه سلام الله علیها که پشت درب بودند در اثر ضربه به در توسط عمر بن خطاب مجرح شده جنینی که داشتند سقط نمودند. همچنین امام علی علیه السلام را به زور از خانه خارج نموده به مسجد برای بیعت اجباری برdenد.

تعريف هجوم به خانه حضرت زهرا(س)

در این نوشتار به مواردی از مراجعه هوداران ابوبکر به درب خانه فاطمه علیهاالسلام (به دستور مستقیم خلیفه و با هدف اخذ بیعت از حضرت امیر علیه السلام)، که در آن مراجعه ها «ارعاب، تهدید به احراف و عناصری از جنس خشونت» به کار رفته است، «هجوم» اطلاق گردیده است و مراجعاتی که با ارعاب و تهدید همراه نبوده است مورد بررسی قرار نگرفته اند.

با این توضیح نقلهای «هجوم» به بیت فاطمه علیهاالسلام به دو گروه تقسیم میگردد:

هجوم اول که منجر به شکست تحصن شد.

هجوم اصلی یا هجوم منجر به وقوع احراف و ایراد ضرب و جرح حضرت زهرا علیهاالسلام و خارج کردن به زور امیرالمؤمنین (ع).

تحصن در خانه حضرت زهرا(س)

پس از آنکه ابوبکر به خلافت رسید، عده از مهاجران و انصار و همچنین بنی هاشم برای نشان دادن اعتراض خود به عمل و اینکه خلاف آنچه که با رسول خدا(ص) در غدیر خم بیعت شده بود، در خانه دختر رسول خدا(ص) متحصن شدند.

موضوع خودداری علی(ع) و همراهان وی از بیعت با ابوبکر و بست نشستن آنان در خانه فاطمه(س)، در کتاب های سیره، تاریخ، صحاح و مسانید، ادب، کلام و شرح رجال و معاریف، به حد تواتر روایت شده است و تردیدی در صحت آن نیست. ولی چون نویسندهای کتابهای مذبور خوش نداشتند از اتفاقاتی که بین متحصّنان و حزب پیروز رخ داده است پرده بردارند، به جز آن مقدار که ناخودآگاه از قلمشان تراویش کرده است، چیزی به دست نداهند. برخی از این منابع عبارتند از :

پربحث ترین ها

زنگینامه امام حسین (علیه السلام) (1048 نظر)
نظر

علام ظهور امام زمان(عج) (702 نظر)
اعمال شب و روز عرفه (332 نظر)

زنگینامه امام جواد علیه السلام (220 نظر)
چهل حديث نوراني از امام محمد باقر علیه السلام (183 نظر)

پر بازدیدترین ها

زنگینامه امام حسین (علیه السلام)

علام ظهور امام زمان(عج)

زنگینامه امام جواد علیه السلام

چهل حديث از امام حسن عسکري (علیه السلام)

چهل حديث نوراني از امام محمد باقر علیه السلام

یعقوبی (متوفای 292) در کتاب تاریخش، اشاره مختصری به حوادث هجوم اول نموده و چنین نقل میکند:

«و به ابابکر و عمر [خبر] رسید که گروهی از مهاجرین و انصار همراه علی بن ابیطالب در خانه فاطمه دختر پیامبر خدا گرد آمده اند.»[۱]

ابن قتیبه دینوری می نویسید: «ابی بکر در پی عده ای بود که با او بیعت نکرده بودند و گرد علی تجمع کرده بودند، لذا عمر را به دنبال آنها فرستاد، چون عمر سر رسید، آنان را صدا کرد ولی آنها اعتنایی نکرده و از خانه خارج نشدند.»[۲]

امام المورخین محمد بن جریر طبری در کتاب خود آورده است که: «عمر بن خطاب به خانه علی آمد، در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند.»[۳]
ابن عبد ربّه: «ابوبکر به عمر بن خطاب مأموریت داد که برود و آنان را (متحصنان) از خانه زهرا بیرون آورد.»[۴]

ابو ولید محمد بن شحنه حنفی: «پس از سقیفه، جماعتی از اصحاب و بنی هاشم مانند زبیر، عتبه بن ابی لهب، خالد بن سعید بن العاص، مقداد بن اسود کندي، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار بن یاسر و... از بیعت با ابوبکر سر باز زده و متمایل به ولایت علی در خانه وی جمع شدند.»[۵]

ابن ابی الحدید معتلزی: «بنی هاشم در خانه علی (ع) جمع شدند و زبیر با ایشان بود زیرا خود را از بنی هاشم می شمرد (چنان که علی (ع) فرمود زبیر همیشه با ما بود تا آنکه پسرش عبدالله بزرگ شد و او را از ما بر گرداند) پس عمر با گروهی به سوی خانه حضرت فاطمه رفتند.»[۶]

همچنین خود عمر بن خطاب نقل می کند: «پس از این که خداوند، پیامبرش (صلی الله علیه و آله) را به سوی خود فرا خواند، از گزارش هایی که به ما رسید یکی این بود که علی (علیه السلام) و زبیر و همراهانشان از ما بریده اند و در مقام مخالفت با ما ، در خانه فاطمه (سلام الله علیها) گرد آمدند.»[۷]

تمام این منابع که تماماً از اهل سنت هستند به ما می گویند که عده ای نسبت به انتخاب خلیفه اول معتبر بوده و اعتراض خود را به صورت تحصن در خانه وحی نشان دادند.

تحصن کنندگان در خانه حضرت زهرا(س)

مورخان، در شمار کسانی که از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و همراه با علی(ع) و زبیر در خانه حضرت فاطمه(س) بست نشستند، اشخاص زیر را نام برده اند:

عباس بن عبدالمطلب
عتبه بن ابی لهب
سلمان فارسی
ابوذر غفاری
عمار بن یاسر
مقداد بن اسود کندي
براء بن عازب
هابی بن کعب
گروهی از بنی هاشم و مهاجران و انصار.[۸]

هجوم اول و شکستن تحصن

از موضوع بندی دقیق حوادث «هجوم اول»، میتوان به شاخصه های زیر دست یافت:

تحصن (اجتماع) تعدادی از مخالفین بیعت با ابوبکر (به ویژه: زبیر بن عوام) در محلّ بیت فاطمه علیهاالسلام ، میباشد. (مخاطب و هدف اصلی مهاجمین در هجوم اول، همه تحصن کنندگان و حامیان امیرالمؤمنین علیه السلام و در رأس آنان، زبیر بن عوام می باشد.)

تهدید عمر به احراق بیت فاطمه علیهاالسلام در صورت عدم خروج متحصنین از آن جا، می باشد. خروج متحصنین از بیت فاطمه علیهاالسلام ، به ویژه خروج زبیر در حالی که شمشیر به دست داشت ، میباشد.

عدم خروج حضرت علی علیه السلام از بیت فاطمه علیهاالسلام ، علیرغم خروج متحصنین میباشد.

برخی از مهاجمان، علاوه بر عمر بن خطاب عبارتند از:

اسید بن حضیر
سلمه بن سلامه
ثابت بن قیس
عبدالرحمن بن عوف
محمد بن سلمه
سلمه بن اسلم

دستور ابوبکر به عمر برای شکستن تحصن

به ابوبکر و عمر گزارش دادند که جمعی از مهاجران و انصار در خانه فاطمه، دختر پیامبر خدا(ص)، پیرامون علی بن ابی طالب(ع) گرد آمده اند و قصد دارند که، برای خلافت، با او بیعت کنند [۹] ابوبکر به عمر دستور داد که به خانه فاطمه رود و آنان را از آنجا بیرون کند و اجتماعشان را پراکنده سازد و اگر مقاومت کردند با آنها بجنگید. [۱۰]
تهذید عمر به آتش زدن خانه دختر پیامبر(ص)

عمر، در اجرای فرمان ابوبکر، رو به خانه فاطمه(س) نهاد، در حالی که شعله‌ای از آتش در دست گرفته بود و تصمیم داشت که، با آن، خانه را به آتش بکشد. چون فاطمه(س) به پشت در آمد، روی به عمر کرد و گفت: ای پسر خطاب! آمده ای خانه ما را آتش بزنی؟ عمر پاسخ داد: آری، مگر این که با اهتمام راه شوید [و با ابوبکر بیعت کنید] [۱۱].

بلادری در این باره چنین آورده است: ابوبکر، برای بیعت گرفتن از علی(ع) در پی او فرستاد، ولی او بیعت نکرد. آن گاه عمر، با شعله آتش، به سوی خانه وی رهسپار گشت. در آستانه در، فاطمه(س) با او رو به رو شد و گفت: ای پسر خطاب! آمده ای تا در خانه مرا آتش بزنی؟ عمر پاسخ داد: آری... این کار، دینی را که پدرت آورده تقویت می کند. [۱۲]

در کتاب الامامه و السیاسه آمده است: عمر آمد و علی(ع) و دیگر کسانی را که در خانه وی بودند صدا کرد که بیرون بیایند، ولی قبول نکردند. عمر گفت: قسم به خدایی که جانم در دست اوست، بیرون می آمیزد یا خانه را با هر که در آن هست آتش می زنم. به عمر گفتند: فاطمه(س) در خانه است. گفت: باشد، خانه را آتش می زنم [۱۳].

پایان تحصن

ابن ابی شیبیه می نویسد: دخت گرامی پیامبر(س) به علی (ع) و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را بر شما به آتش کشد، به خدا سوگند! او آنچه را سوگند خورده انجام می دهد. [۱۴]

پس زبیر (پسر عمه علی)، با شمشیر کشیده، به مقابله او شتافت، ولی پایش لغزید و شمشیر از

دستش بر زمین افتاد. پس مهاجمان حمله برداشتند و او را دستگیر کردند. نص طبری در این مورد این چنین است: **بَايَعَ النَّاسُ وَ اسْتَشَبَّوْا لِلْبَيْعِهِ وَ تَحَلَّفَ عَلَيْهِ وَ احْتَرَطَ الْوَبَيْرُ سَيِّفَهُ وَ قَالَ لَا أَعْمَدُهُ حَتَّى يَبَايِعَ عَلَىٰ**. فَقَالَ عَمْرٌ: **خَذُوا سَيِّفَ الْوَبَيْرِ فَاصْرِبُوا بِهِ الْحَجَرِ.**[۱۵]

یعقوبی این چنین می نویسد: خلیفه اول و دوم خبر یافتند که گروهی از مهاجرین و انصار با علی بن ابیطالب در خانه فاطمه دختر رسول خدا جمع شده‌اند، پس با گروهی آمدند و به خانه هجوم آوردن. علی (علیه السلام) بیرون آمد (ظاهراً باید زیر باشد چرا که عبارت ابن ابی الحدید از جوهري و همچنین تاریخ طبری[۱۶] آن را در مورد زیر دانسته است) و شمشیری حمایل داشت. خلیفه دوم با او درگیر شد و شمشیرش را شکست. و جمعیت به خانه ریختند. پس فاطمه (علیه السلام) بیرون آمد و گفت به خدا قسم باید بیرون روید و گر نه نزد خدا ناله و زاری (نفرین) می‌کنم. پس بیرون رفتند.[۱۷]

حضرت زهرا (علیها السلام) با توجه به لزوم حفاظت از جان امیر مومنان (علیه السلام)، دستور خروج افراد را از خانه صادر فرمودند و از آن جا که می‌دانستند پایان دادن به تحصن و ترک خانه ی ایشان برای تحصن کنندگان تلح و دشوار است، از این رو با بکار بردن عبارت: **فَانْصَرِفُوا رَاشِدِينَ**[۱۸]، رضایت خود را از مقاومت و فریاد اعتراض سیاسی تحصن کنندگان، اعلام داشتند. (عبارت مذکور، مدح و دعایی است به شکل حال در حق مخاطب به این معنا که: آنچه باید انجام می‌دادید، به خوبی انجام دادید، همین مقدار بس است. از زحمات شما متشرکیم چیزی در حق ما فروگذار نکردید).

و به این صورت تحصن پایان پذیرفت و از تحصن کنندگان به زور بیعت گرفتند. البته امیر مومنان (علیه السلام) بیعت نکردند.[۱۹]

هجوم اصلی و ضرب و جرح حضرت زهرا(س)

تاریخ هجوم اصلی

بنا بر روایت‌های نقل شده از مورخان و علمای شیعه و سنی هجوم به خانه حضرت زهرا (س) پس از وقایع زیر صورت پذیرفت:

پس از بازگشت سپاه اسامه بن زید و پرچم دار او بریده اسلامی : بریده کسی است که پیامبر(صلی الله علیه و آله) او را بعنوان پرچمدار سپاه اسامه منصوب کرده بود، سپاهی که بعلت کارشکنی برخی از اصحاب در زمان حیات رسول الله، موفق به حرکت به سوی مرزهای روم نشده بود، ولی بعد از رحلت آن حضرت، ابوبکر این سپاه را اعزام کرد و پرچم را بدست بریده داد. مردم قبیله بنی اسلم در ماجرا بیعت گرفتن برای ابوبکر نقش داشتند و بدین صورت که به پیشنهاد عمر بن خطاب مردم بنی اسلم (قبیله بریده) در کوچه و بازار همراه ابوبکر راه می رفته و هر کسی را که می دیدند، برای بیعت با ابوبکر می گرفتند و به سوی ابوبکر می آوردند و در صورت مخالفت، او را بسوی ابوبکر می کشیدند تا بیعت عامه محقق شود.[۲۰]

بریده وقتی مشاهده کرد قومش مورد سوءاستفاده علیه امیرالمؤمنین(ع) قرار گرفته اند، ظاهره برای نشان دادن اعتراض خود و پاک کردن عیب و عار اقدامات قومش دست به اقدام عملی زد و بعد از برگشت از مؤته پرچم را برد و در میان بنی اسلم زد و به تعییری در واقع، ظاهراتی بر پا کرد. دو گونه شعار از آنها نقل شده است: یکی، اینکه بریده گفت: «لا أبَايِعُ حَتَّى يَبَايِعَ عَلَى بْنِ ابْنِ طَالِبٍ؛ بِيَعْتَ نَمِيْكَنْمَ مَگَرْ آنَكَه عَلَى بْنِ ابْنِ طَالِبٍ بِيَعْتَ كَنْد». و شعار دیگر اینکه گفتند: «لَا يَبَايِعُ حَتَّى يَبَايِعَ بَرِيدَه؛ بِيَعْتَ نَمِيْكَنْمَ، مَگَرْ آنَكَه بَرِيدَه بِيَعْتَ نَمِيْدَ» همین مسئله موجب بیدار شدن دستگاه خلافت شد تا برای گرفتن بیعت از علی(علیه السلام) بر ایشان فشار بیاورند.[۲۱]

مسیر مدینه تا مؤته مطابق با آنچه محمدين عمر واقدي (م 204 یا 602ق) در مغازي تصریح نموده بیست روز بوده است. و طبری نیز رفت و برگشت سپاه اسامه را 40 روز گفته است. [۲۲] بنابراین با احتساب گذشتن چند روز از رحلت رسول خدا(ص) و سپس اعزام سپاه اسامه، و نیز چند روز پس از بازگشت اسامه و رفتن بریده به قبیله اش و آمدن آنان به مدینه، هجوم به خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها که پس از جریان بریده بوده است حداقل باید 50 روز بعد از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله باشد و بر این اساس اینکه غالبا زمان این هجوم و شهادت حضرت محسن فرزند حضرت فاطمه(س) در روزهای اول ربیع الاول گرفته می شود نمی تواند درست باشد.

شاخصه های هجوم اصلی

از موضوع بندی دقیق حوادث «هجوم اصلی»، میتوان به شاخصه های زیر برای این هجوم دست یافت:

تنها بودن اهل بیت علیهم السلام در هنگام «هجوم اصلی» و خالی بودن بیت فاطمه علیها السلام از یاران حضرت علی علیه السلام (مخاطب و هدف اصلی مهاجمین در هجوم اصلی، امیرالمؤمنین علیه

السلام می باشد.)
بیرون کشاندن اجباری حضرت علی علیه السلام از بیت فاطمه علیها السلام توسط مهاجمین و تهدید
ایشان به قتل
به آتش کشیدن درب خانه حضرت زهرا علیها السلام توسط مهاجمین
ایراد ضرب و جرح به حضرت زهرا علیها السلام توسط مهاجمین و سقط حضرت محسن

هجوم اصلی به روایت سلمان فارسی و گرفتن بیعت اجباری از امیر المؤمنین

سلمان فارسی روایت می کند که : وقتی علی علیه السلام خوار کردن مردم و ترك یاری او را، و متعدد شدنشان با ابو بکر و اطاعت و تعظیمشان نسبت به او را دید، خانه نشینی اختیار کرد.

عمر به ابو بکر گفت: چه مانعی دارد که سراغ علی بفرستی تا بیعت کند، چرا که کسی جز او و این چهار نفر (حضرت علی (ع) ، حضرت زهرا(س) و فرزندانشان) باقی نمانده مگر آنکه بیعت کرده‌اند.

ابو بکر در میان آن دو نرمخوتر و سازشکارتر و زرنگتر و دوراندیشتر بود، و دیگری (عمر) تندخوت و غلیظتر و خشن‌تر بود. ابو بکر گفت: چه کسی را سراغ او بفرستیم؟ عمر گفت: قنفذ را می فرستیم. او مردی تندخو و غلیظ و خشن و از آزادشدگان است و نیز از طایفه بنی عدی بن کعب (عمر نیز از همین طایفه است) است .

ابو بکر، قنفذ را نزد امیر المؤمنین علیه السلام فرستاد و عده ای کمک نیز به همراهیش قرار داد. او آمد تا در خانه حضرت و اجازه ورود خواست، ولی حضرت به آنان اجازه نداد.

اصحاب قنفذ به نزد ابو بکر و عمر برگشتند در حالی که آنان در مسجد نشسته بودند و مردم اطراف آن دو بودند و گفتند: به ما اجازه داده نشد. عمر گفت: بروید، اگر به شما اجازه داد وارد شوید و گر نه بدون اجازه وارد شوید.

آنها آمدند و اجازه خواستند. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «به شما اجازه نمی دهم بدون اجازه وارد خانه من شوید». همراهان او برگشتند ولی خود قنفذ آنجا ماند.

آنان (به ابو بکر و عمر) گفتند: فاطمه چنین گفت، و ما از اینکه بدون اجازه وارد خانه اش شویم خودداری کردیم. عمر عصبانی شد و گفت: ما را با زنان چه کار است!! سپس به مردمی که اطرافش بودند دستور

داد تا هیزم بیاورند. آنان هیزم برداشتند (بسـتـهـ هـایـ هـیـزـمـ حـمـلـ کـرـدـنـ!!) و خـودـ عمرـ نـیـزـ هـمـراـهـ آـنـانـ هـیـزـمـ برـداـشتـ وـ آـنـهاـ رـاـ اـطـرافـ خـانـهـ عـلـیـ وـ فـاطـمـهـ وـ فـرـزـنـدـانـشـانـ عـلـیـهـمـ السـلـامـ قـرـارـ دـادـنـ. سـپـسـ عمرـ نـداـ کـردـ بـطـورـیـ کـهـ عـلـیـ وـ فـاطـمـهـ عـلـیـهـمـ السـلـامـ بـشـنـونـدـ وـ گـفـتـ: «بـخـداـ قـسـمـ اـیـ عـلـیـ بـایـدـ خـارـجـ شـوـیـ وـ باـ خـلـیـفـهـ پـیـامـبـرـ بـیـعـتـ کـنـیـ وـ گـرـ نـهـ خـانـهـ رـاـ بـاـ خـوـدـتـانـ بـهـ آـتـشـ مـیـ کـشـمـ»! حـضـرـتـ زـهـرـاـ عـلـیـهـاـ السـلـامـ فـرـمـودـ: اـیـ عمرـ، ماـ رـاـ بـاـ توـ چـهـ کـارـ اـسـتـ؟ جـوـابـ دـادـ: درـ رـاـ باـزـ کـنـ وـ گـرـ نـهـ خـانـهـ تـانـ رـاـ بـهـ آـتـشـ مـیـ کـشـیـمـ! فـرـمـودـ: «اـیـ عمرـ، اـزـ خـداـ نـمـیـ تـرـسـیـ کـهـ بـهـ خـانـهـ مـنـ وـارـدـ مـیـ شـوـیـ»؟! ولـیـ عمرـ اـبـاـ کـرـدـ اـزـ اـینـکـهـ بـرـگـرـدـ.

عـمـرـ آـتـشـ طـلـبـیدـ وـ آـنـ رـاـ بـرـ درـ خـانـهـ شـعلـهـ وـرـ سـاخـتـ! وـ سـپـسـ درـ رـاـ فـشـارـ دـادـ وـ باـزـ کـرـدـ وـ دـاـخـلـ شـدـ! حـضـرـتـ زـهـرـاـ عـلـیـهـاـ السـلـامـ درـ مـقـاـبـلـ اوـ درـ آـمـدـ وـ فـرـيـادـ زـدـ: «يـاـ اـبـتـاهـ، يـاـ رـسـولـ اللهـ»! عـمـرـ شـمـشـيرـ رـاـ درـ حـالـیـ کـهـ درـ غـلـافـیـشـ بـوـدـ بـلـنـدـ کـرـدـ وـ بـهـ پـهـلوـیـ حـضـرـتـ زـدـ. آـنـ حـضـرـتـ نـالـهـ کـرـدـ: «يـاـ اـبـتـاهـ»! عـمـرـ تـازـیـانـهـ رـاـ بـلـنـدـ کـرـدـ وـ بـهـ باـزوـیـ حـضـرـتـ زـدـ. آـنـ حـضـرـتـ صـدـاـ زـدـ: «يـاـ رـسـولـ اللهـ، اـبـوـ بـکـرـ وـ عـمـرـ بـاـ باـزـمـانـدـگـانـتـ چـهـ بـدـ رـفـتـارـیـ کـرـدـنـ»!

عـلـیـ عـلـیـهـ السـلـامـ نـاـگـهـانـ اـزـ جـاـ بـرـخـاستـ وـ گـرـیـبـانـ عـمـرـ رـاـ گـرـفتـ وـ اوـ رـاـ بـهـ شـدـتـ کـشـیدـ وـ بـرـ زـمـینـ زـدـ وـ بـرـ بـیـنـیـ وـ گـرـدـنـشـ کـوـبـیدـ وـ خـواـستـ اوـ رـاـ بـکـشـدـ. ولـیـ سـخـنـ پـیـامـبـرـ صـلـیـ اللـهـ عـلـیـهـ وـ آـلـهـ وـ وـصـیـتـیـ رـآـ کـهـ بـهـ اوـ کـرـدـهـ بـوـدـ بـیـادـ آـوـرـ وـ فـرـمـودـ: «اـیـ پـسـرـ صـھـاـکـ، قـسـمـ بـهـ آـنـکـهـ مـحـمـدـ رـاـ بـهـ پـیـامـبـرـ مـبـعـوثـ نـمـودـ، اـگـرـ نـبـودـ مـقـدـرـیـ کـهـ اـزـ طـرـفـ خـداـوـنـدـ گـذـشـتـهـ وـ عـهـدـیـ کـهـ پـیـامـبـرـ باـ مـنـ نـمـودـهـ اـسـتـ مـیـ دـانـسـتـ کـهـ توـ نـمـیـ تـوـانـیـ بـهـ خـانـهـ مـنـ دـاـخـلـ شـوـیـ».

عـمـرـ فـرـسـتـادـ وـ کـمـکـ خـواـستـ. مرـدـمـ هـمـ آـمـدـنـ تـاـ دـاـخـلـ خـانـهـ شـدـنـ، وـ اـمـیرـ الـمـؤـمـنـیـنـ عـلـیـهـ السـلـامـ هـمـ سـرـاغـ شـمـشـیرـشـ رـفـتـ. قـنـفـذـ نـزـدـ اـبـوـ بـکـرـ بـرـگـشـتـ درـ حـالـیـ کـهـ مـیـ تـرـسـیدـ عـلـیـهـ السـلـامـ باـ شـمـشـیرـ سـرـاغـشـ بـیـاـیدـ چـراـ کـهـ شـجـاعـتـ وـ شـدـتـ عـمـلـ آـنـ حـضـرـتـ رـاـ مـیـ دـانـسـتـ.

ابـوـ بـکـرـ بـهـ قـنـفـذـ گـفـتـ: «بـرـگـرـدـ، اـگـرـ اـزـ خـانـهـ بـیـرونـ آـمـدـ (دـسـتـ نـگـهـ دـارـ) وـ گـرـ نـهـ درـ خـانـهـ اـشـ بـهـ اوـ هـجـومـ بـیـاوـرـ، وـ اـگـرـ مـانـعـ شـدـ خـانـهـ رـاـ بـرـ سـرـشـانـ بـهـ آـتـشـ بـکـشـیدـ»! قـنـفـذـ مـلـعـونـ آـمـدـ وـ باـ اـصـحـابـشـ بـدـونـ اـجـازـهـ بـهـ خـانـهـ هـجـومـ آـوـرـدـنـ. عـلـیـ عـلـیـهـ السـلـامـ سـرـاغـ شـمـشـیرـشـ رـفـتـ، ولـیـ آـنـانـ زـوـدـتـرـ بـهـ طـرـفـ شـمـشـیرـ آـنـ حـضـرـتـ رـفـتـنـ، وـ باـ عـدـهـ زـیـادـشـانـ بـرـ سـرـ اوـ رـیـختـنـ. عـدـهـاـیـ شـمـشـیرـهـاـ رـاـ بـدـسـتـ گـرـفتـنـ وـ بـرـ آـنـ حـضـرـتـ حـمـلـهـ وـرـ شـدـنـ وـ اوـ رـاـ گـرـفتـنـ وـ بـرـ گـرـدنـ اوـ طـنـابـیـ اـنـداـخـتـنـ!!

حـضـرـتـ زـهـرـاـ عـلـیـهـ السـلـامـ جـلـوـ دـرـ خـانـهـ، بـیـنـ مـرـدـمـ وـ اـمـیرـ الـمـؤـمـنـیـنـ عـلـیـهـ السـلـامـ مـانـعـ شـدـ. قـنـفـذـ مـلـعـونـ باـ تـازـیـانـهـ بـهـ آـنـ حـضـرـتـ زـدـ، بـطـورـیـ کـهـ وـقـتـیـ حـضـرـتـ اـزـ دـنـیـ مـیـ رـفـتـ درـ باـزوـیـشـ اـزـ زـدـنـ اوـ اـثـرـیـ مـثـلـ دـسـتـبـنـدـ بـرـ جـایـ مـانـدـهـ بـوـدـ!!! (درـ کـتـابـ اـحـتـجاجـ عـبـارتـ چـنـینـ اـسـتـ: باـ تـازـیـانـهـ بـرـ باـزوـیـشـ زـدـ وـ اـثـرـ آـنـ بـخـاطـرـ زـدـ قـنـفـذـ درـ باـزوـیـ آـنـ حـضـرـتـ مـثـلـ دـسـتـبـنـدـ باـقـیـ مـانـدـ. اـبـوـ بـکـرـ سـرـاغـ قـنـفـذـ فـرـسـتـادـ کـهـ «فـاطـمـهـ رـاـ بـزـنـ»! قـنـفـذـ اوـ رـاـ بـهـ طـرـفـ

چهارچوب درب خانه کشانید و سپس درب را فشار داد و استخوانی از پهلویش شکست و جنینی سقط کرد. در نتیجه دائما در بستر بود تا در اثر همان شهید شد.)

سپس علی علیه السلام را برداشت و به شدت او را می کشیدند، تا آنکه نزد ابو بکر رسانیدند. و این در حالی بود که عمر بالای سر ابو بکر با شمشیر ایستاده بود، و خالد بن ولید و ابو عبیده بن جراح و سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل و مغیرة بن شعبه و اسید بن حضیر و بشیر بن سعید و سایر مردم در اطراف ابو بکر نشسته بودند و اسلحه همراهشان بود.(شمشیرها را کشیده بودند).

سلیم می گوید: به سلمان گفت: آیا بدون اجازه به خانه فاطمه علیها السلام وارد شدند؟! گفت: آری بخدا قسم، و این در حالی بود که «خمار» («خمار» به معنای پوشش همه سر، و یا پوشش صورت است) نداشت. حضرت زهراء علیها السلام صدا زد: «وا ابتابه، وا رسول الله، ای پدر، ابو بکر و عمر بعد از تو با بازماندگانیت بدرفتاری کردند در حالی که هنوز چشمان تو در قبرت باز نشده است» و این سخنان را حضرت با بلندترین صدایش ندا می نمود.

سلمان می گوید: ابو بکر و اطرافیانش را دیدم که می گریستند و صدایشان به گریه بلند شده بود. در میان آنان کسی نبود مگر آنکه گریه می کرد جز عمر و خالد بن ولید و مغیرة بن شعبه، و عمر می گفت: ما را با زنان و رأی آنان کاری نیست!!

سلمان می گوید: علی علیه السلام را نزد ابو بکر رسانیدند در حالی که می فرمود: بخدا قسم، اگر شمشیرم در دستم قرار می گرفت می دانستید که هرگز به این کار دست نمی یابید. بخدا قسم خود را در جهاد با شما سرزنش نمی کنم، و اگر چهل نفر برایم ممکن می شد جمعیت شما را متفرق می ساختم، ولی خدا لعنت کند اقوامی را که با من بیعت کردند و سپس مرا خوار نمودند.

ابو بکر تا چشمیش به علی علیه السلام افتاد فریاد زد: «او را رها کنید»! علی علیه السلام فرمود: ای ابو بکر، چه زود جای پیامبر را ظالمانه غصب کردید! تو به چه حقی و با داشتن چه مقامی مردم را به بیعت خویش دعوت می نمایی؟ آیا دیروز به امر خدا و پیامبر با من بیعت نکردی؟

وقتی علی علیه السلام را به نزد ابو بکر رسانیدند عمر بصورت اهانت آمیزی گفت: «بیعت کن و این اباطیل را رها کن»!

علی علیه السلام فرمود: اگر انجام ندهم شما چه خواهید کرد؟ گفتند: ترا با ذلت و خواری می کشیم! فرمود: در این صورت بند خدا و برادر پیامبر را کشته اید! ابو بکر گفت: بند خدا بودن درست است ولی

به برادر پیامبر بودن اقرار نمی‌کنیم! فرمود: آیا انکار می‌کنید که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ بین من و خودش برادری قرار داد؟ گفتند: «آری»! و حضرت این مطلب را سه مرتبه بر ایشان تکرار کرد.

سپس حضرت رو به آنان کرد و فرمود: ای گروه مسلمانان، و ای مهاجین و انصار، شما را بخدا قسم می‌دهم که آیا در روز غدیر خم از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدید که آن مطالب را می‌فرمود، و در جنگ نبیوک آن مطالب را می‌فرمود؟ سپس علی علیه السلام آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله علی‌نی برای عموم مردم در باره او فرموده بود چیزی باقی نگذاشت مگر آنکه برای آنان یادآور شد. (و مردم در باره همه آنها قرار کردند) و گفتند: بلى، بخدا قسم».^[۲۳]

هجوم اصلی در منابع اهل سنت

با وجود سانسور بی حد و حصر علمای اهل سنت از این واقعه ، اما به صورت جسته گریخته از این فاجعه عظیم و مصیبت بزرگ در کتاب هایشان نقل شده است:

احمد شهرستانی در الملل و النحل به نقل از نظام می نویسد: از جمله عقائد نظام آن بود که می گفت: عمر به خانه فاطمه حمله ور شده و فریاد می زد: خانه را با اهلهش به آتش بکشید، در حالی که در خانه نبود مگر علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام او در ادامه می نویسد: همانا عمر چنان ضریبه ای به شکم فاطمه در روز بیعت زد که فاطمه جنین خود (محسن) را از شکم انداخت.^[۲۴]

امام حرمین جوینی، استاد ذهبي از رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم اين گونه روایت مي کند:
زماني که فاطمه را دیدم ، به ياد صحنه اي افتادم که پس از من براي او رخ خواهد داد ، گويا مي بینم ذلت
وارد خانه او شده ، حرمتش پايمايل گشته ، حقش غصب شده ، از ارت خود ممنوع گشته ، پهلوی او
شکسته شده و فرزندي را که در رحم دارد ، سقط شده ؛ در حالی که پيوسنه فرياد مي زند : وا محمداه !
ولي کسي به او پاسخ نمي دهد ، کمک مي خواهد ؛ اما کسي به فريادش نمي رسد. او اول کسي است
که از خاندانم به من ملحق مي شود ؛ و در حالی بر من وارد مي شود که محزون ، گرفتار و غمگين و شهيد
شده است و من در اينجا مي گويم : خدایا لعنت کن هر که به او ظلم کرده ، کيفر ده هر که حقش را غصب
کرده ، خوار کن هر که خوارش کرده و در دوزخ مخلد کن هر که به پهلویش زده تا فرزندش را سقط کرده و
ملائكه آمين گويند . [۲۵]

ذهبی از دیگر بزرگان اهل سنت، در شرح زندگانی ابن ابی دارم از قول ابن حماد کوفی می‌نویسد: هنگامی با مشغله آتش برای تسلیت دختر پیامبر اکرم (ص) آمدند که وی به « محسن » باردار بود و تهاجم به خانه و ... موجب قتل محسن طفیلی که هنوز پا به دنیا ننهاده بود گردید. چنانکه ابن ابی دارم در دامه می‌گوید: عمر لگدی بر حضرت زهرا (س) زد تا محسن سقط گردید. [۲۶]

در مقاتل ابن عطیه :هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت ، عمر ، قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه (سلام الله علیهمما) فرستاد و عمر هیزم جمع کرد و دو خانه را آتش

[۲۷]

ابن شحنه ابوالولید محب الدین محمد بن محمد (متوفی ۸۱۵ ق) در تاریخ خود می نویسد: «عمر آمد، خانه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را با هر که در آن است، آتش زند، فاطمه (سلام الله علیها) او را دید (به فاطمه سلام الله علیها) گفت: آنچه را امتحن پذیرفته اند، پذیرا شوید.»[۲۸]

صفدی یکی دیگر از علمای اهل سنت می‌گوید: «إِنْ عَمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى الْقُتْلَ الْمُحْسِنَ مِنْبَطِنِهَا، بَهْ رَاسْتِيْ عَمَرَ آنْ چنانْ فاطِمَةَ علِيهَا السَّلَامَ را در روز بیعت زد که محسن را سقط نمود.»[۲۹]

ابن حجر عسقلانی (۸۵۲ هـ) و شمس الدین ذهبي (۷۴۸ هـ) : عمر به فاطمه لگد زد که سبب سقط محسن گردید.[۳۰]

هجوم اصلی در نامه عمر بن خطاب به معاویه

طبری در «دلائل الامامه» می‌گوید: عمر در ضمن نامه‌ای برای معاویه پس از نقل قضیه سقیفه بنی ساعد و بیعت گرفتن برای ابوبکر، چگونگی برخورد با فاطمه - سلام الله علیها - را چنین بیان می‌کند:

«... به فاطمه - سلام الله علیها - که پشت در بود گفتم: اگر علی - علیه السلام - از خانه برای بیعت بیرون نیاید، هیزم فراوانی به اینجا بیاورم و آتشی برافروزم و خانه و اهلهش را در آن بسوزانم یا علی - علیه السلام - را برای بیعت به سوی مسجد می‌کشانم، آنگاه به خالد بن ولید گفتم: تو و مردان دیگر هیزم بیاورید، و به فاطمه - سلام الله علیها - گفتم خانه را به آتش می‌کشم. همان دم دستیش را از در بیرون آورد تا مرا از ورود به خانه باز دارد، من او را دور نموده و با شدت در را فشار دادم و با تازیانه بر دستهای او زدم تا در رها کند، از شدت درد تازیانه ناله کرد و گریست، نالة او بقدرهای جانکاه و جگر سوز بود که نزدیک بود، دلم نرم شود و از آنجا منصرف گردم، ولی به یاد کینه‌های علی - علیه السلام - و حرص او بر کشتن قریشیان افتادم. با پای خودم لگد بر در زدم ولی او هم چنان در را محکم نگه داشته بود که باز نشود. وقتی که لگد بر در زدم، صدای نالة فاطمه - سلام الله علیها - را شنیدم و این ناله طوری بود که گمان کردم مدینه را زیر و رو کرد. در آن حال فاطمه - سلام الله علیها - می‌گفت: «یا ابناه! یار رسول الله! هکذا یُفعَل بحبيتك و ابنتك، آه! یا فَصَّهَ اليَكَ فَخَذِينِي فَقَدُوا... قُتِلَ مَا فِي احْشَائِي مِنْ حَمْلٍ» (ای پدر جان! ای رسول خدا! بنگر که این گونه با حبیبه و دختر تو رفتار می‌شود، آه! ای فَصَّهَ بِيَا و مَرَا در بیاب، که سوگند به خدا، فرزندم که در رحم من بود، کشته شد). در عین حال در را فشار دادم، در باز شد. وقتی وارد خانه شدم؛ فاطمه - سلام الله علیها - با همان حال روبروی من ایستاد، ولی شدت خشم من، مرا به گونه‌ای کرده بود که گوئی پرده‌ای در برابر چشمم افتاده است، چنان سیلی روی روپوش، به صورت او زدم که به زمین افتاد...».»[۳۱]

علامه مجلسی این نامه را این چنین بیان می کند: «... وقتی درب خانه را آتش زدم (آن گاه داخل خانه شدم) ولی فاطمه درب خانه را حجاب خود قرار داد و مانع از داخل شدن من و اصحابم شد. با تازیانه آن چنان بر بازوی او زدم که مانند دملج (بازویند) اثر آن بر بازوی او ماند؛ آن گاه صدای ناله او بلند شد؛ چنان که نزدیک بود به حال او رقت کنم و دلم نرم شود؛ ولی به یاد کشته های بدر و احد که به دست علی کشته شده بودند افتادم، آتش غضبم افروخته تر شد و چنان لگدی بر درب زدم که از صدمه آن چنین او (به نام محسن) سقط شد.» فعْنَدَ ذلِكَ صَرَخَتْ فاطِمَةَ صَرْخَةً... فَقَالَتْ يَا ابْنَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَكُذَا كَانَ يَفْعَلَ بِحَبِيبَتِكَ وَ ابْنَتِكَ... ؛ در این هنگام، فاطمه چنان ناله زد، پس فریاد زد: ای پدر بزرگوار! ای رسول خدا! این چنین با عزیز دلت و دخترت رفتار کردند.» سپس فریاد کشید: فضه به فریادم برس که فرزندم را کشتنند. سپس به دیوار تکیه داد و من او را به کنار زده، داخل خانه شدم. فاطمه در آن حال می خواست مانع (بردن علی) شود، من از روی روسربی چنان سیلی به صورت او زدم که گوشواره از گوشش به زمین افتاد...». [۳۲]

هجوم اصلی در روایات ائمه اطهار و علمای شیعه

خصوصی در «الهدایه الکبری» و بحرانی در «العوالم» و همچنین بسیاری دیگر با ذکر سند به نقل از امام صادق - علیه السلام - نوشته اند:

عمر با لگد بر در خانه کوبید، تا این که در به پهلوی فاطمه - سلام الله عليها - اصابت کرد، در حالی که، او به چنینی شش ماهه به نام محسن حامله بود و آن چنین سقط گردید. آن گاه عمر، قنفذ و خالد بن ولید هجوم آوردند، عمر بر صورت فاطمه - سلام الله عليها - سیلی زد به طوری که گوشواره اش در زیر مقنه قطع گردید و صدایش به ناله برخواست و گفت: وا ابناه! وا رسول الله!! ابنتک فاطمه تکذب و تضرب و یقتل چنین فی بطنها. «وای پدر! وای رسول الله!! به دخترت نسبت دروغ می دهند، او را می زندن و فرزندش را می کشند.» امیر المؤمنین در این هنگام فضه را طلبید و گفت: بانویت فاطمه - سلام الله عليها - را کمک کن آن گونه که زنان حامله را در زایمان کمک می کنند. پس همانا اثر لگد و ضرب در، درد زایمان او را فرا گرفت و محسنش سقط گردید. راوی می گوید: امام صادق - علیه السلام - آن چنان می گریست و می گفت که محاسنش از اشک تر شد. [۳۳]

شیخ صدق در کتاب «الاماالی» در حدیثی از پیامبر - صلی الله عليه و آله - با ذکر سلسله سند صحیح به نقل از امیر المؤمنین - علیه السلام - آورده است که: به همراه فاطمه، حسن و حسین - علیهم السلام - نزد پیامبر - صلی الله عليه و آله - بودیم. ناگهان رسول الله - صلی الله عليه و آله - به ما نگاهی کرد و گریست! گفتم: چه شده یا رسول الله؟ فرمود: «أبکی من ضربتک علی قرن، و لطم فاطمه - سلام الله عليها - خدّها.» از یاد ضربت شمشیر بر پیشانی تو و سیلی دشمن بر صورت فاطمه - سلام الله عليها - گریستم. [۳۴]

شیخ طوسی در بخشی از زیارت نامه خود می نویسد: «....وَ صَلَّى عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ، الصَّدِيقَةِ الْمَعْصُومَةِ، التَّقِيَّةِ الْمَرْضِيَّةِ، الرَّكِيَّةِ الرَّشِيدَةِ، الْمَظْلُومَةِ الْمَفْهُورَةِ، الْمَغْصُوبَةِ حَقَّهَا، ارْثَهَا، الْمَكْسُوَرَةِ ضَلْعَهَا، الْمَظْلُومَ بَعْلَهَا، الْمَقْتُولَ وَلَذَهَا...». «....درود فرست بر بتول پاک، صدیقه، معصومه، پرهیزکار، پاکیزه، خشنود از حق، خدا خشنود از او، پاک تربیت، رشیده، مظلومه، دشمن چیره، غصب شده حق، منع شده از ارت، پهلو شکسته، ستم شده [به] شوهرش، کشته شده فرزندش،...».

شهادت حضرت زهرا (س)

بنا بر روایت سلمان، پس از حمله مهاجمان به خانه حضرت فاطمه(س) و واقعه سقط جنین، آن حضرت به طور مداوم و پیوسته بسترسی بود^[۳۵] تا به شهادت رسید.

پاورقی ها:

تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 126

الامامة والسياسة، ج 1، ص ۲۰ و همان کتاب ج ۱ - ص ۲۰

تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۴۳

العقد الفريد، ابن عبدربه، ج ۲، ص ۸۳

روضة المناظر في أخبار الأوائل والأواخر، ج ۱۱، ص ۱۱۲

ص ۱۳۶، جلد اول شرح نهج البلاغه از کتاب سقیفه جوهری

مسند احمد ج 1 ص 55 ، طبری ج 2 ص 466، ابن اثیر ج 2 ص 124 ، ابن کثیر ج 5 ص 246 ; صفوة الصفوة ج

1 ص 97 ; شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 1 ص 123 ، تاریخ الخفا سیوطی ص 45، سیره ابن هشام

ج 4 ص 338

علاوه بر مصادری که پیش از این ذکر شد، مصادر دیگری نیز هست که تصريح کرده اند این چند نفر از بیعت

با ابوبکر سر باز زده، در خانه فاطمه(س) متحضن شدند. بعضی از این مصادر نام چند نفر از ایشان برده اند

که برای بیعت با علی (ع) در خانه حضرت زهرا(س) اجتماع کرده بودند. آن مصادر عبارت اند از: الرياض

النصره، 1: 167 و تاریخ الخميس، 1: 188 و ابن عبدربه، 3: 64 و تاریخ ابی الفداء، 1: 156 و ابن شحنه در

حاشیه کامل ابن اثیر، 11: 112 و جوهری، بنا بر روایت ابن ابی الحدید، 2: 130 - 134 و السیره الحلّیّه، 3:

397 و 394

يعقوبی، 2: 105
ابن شحنه، در حاشیه کامل ابن اثیر، 11: 113 و ابن الحید، 2: 134
[العقد الفريد، ابن عبد الرّبه: 3: 64 و تاریخ ابوالفاداء، 1: 156]
النساب الاشراف، بلاذری، ج 1: 586
الامامة والسياسة، دینوری، ج 1: ص 12
المصنف، ج 8، ص 572
طبری، 2: 443 و 446 و در چاپ اروپا، 1: 1819 و 1820 و الرياض النضره، محب الدين طبری، 1: 167 و
تاریخ الخميس، 1: 188 و ابن ابی الحید، 2: 122 و 132 و 134 و 58 و 6: 2 و کنز العمال، 3: 128.
محمد بن جریر طبری. «سخن از روز وفات پیغمبر و سن وی به هنگام وفات» تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم
پاینده. ۱۲۲۸.

يعقوبی، «سقیفه بنی سعده» تاریخ یعقوبی ج 1: ۵۲۷.
ابن أبي شيبة الكوفي، أبو بكر عبد الله بن محمد (متوفی ۲۳۵ هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج
7، ص 432، ح 37045.

درستنامه های فاطمیه، ج 2، ص 432
شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۵۰، ۷۸. به نقل از ابراهیم ثقی

شیخ طوسی، تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۵۰، ۷۸. به نقل از ابراهیم ثقی. و رک: موسوعة التاریخ
الاسلامی، محمد هادی یوسفی غروی، ج ۴، ص ۱۰۱-۱۰۰.
محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج 3، ص 241.

اسرار آل محمد، سلیمان بن قیس، ص 232-226

الملل والنحل، ج 1، ص 57، چاپ دارالمعرفه بیروت. قابل توجه اینکه نظام معتزلی از رؤسای اهل سنت
مذهب معتزله در زمان خود بود که در سال 231 از دنیا رفت

فرائد السقطین ج 2، ص 34 و 35

سیر اعلام النبلاء، ج 15، ص 578

الامامة والخلافة، مقاتل بن عطيه، ص ۱۶۰ و ۱۶۱ که با مقدمه ای از دکتر حامد داود استاد دانشگاه عین
الشمس قاهره به چاپ رسیده، چاپ بیروت، مؤسسه البلاغ

تاریخ ابن شحنه در حاشیه ی الكامل: ج 7، ص ۱۶۴

الوافی بالوفیات، صفحه 5، ص 347

لسان المیزان، ج 1، ص 268.

طبری، دلائل الامامة، ج 2

بحار الانوار، ج 30، ص 293، (چاپ جدید); ج 8، ص 230، (چاپ قدیم) و ریاحین الشريعة، ج 1، ص 26)

خصیبی، الهدایه الکبری، ص 408، بحرانی، العوالم، ج 11، ص 442.

امالی شیخ صدق، ص 198، ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب ج 2، ص 51؛ ابن نما حلی در ذوب

النضار ص 11؛ علامه مجلسی در بحار الانوار ج 44، ص 149.

سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص 153.

منابع:

سقیفه: بررسی نحوه شکل گیری حکومت پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)، علامه سید مرتضی عسکری؛
به کوشش مهدی دشتی، منیر 1385

الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام، مهدی عبدالزهرا، نشر: تهران حر، 1378.

هجوم اول: به روایت یعقوبی / به اهتمام علی لیاف؛ با همفکری حیدر برکت؛ با راهنمایی محمد رضا
مامقانی، منیر 1388

تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی (م بعد 292)، ترجمه محمد ابراهیم آیتی ، تهران ،
انتشارات علمی و فرهنگی ، ج ششم ، 1371ش.

اسرار آل محمد علیهم السلام، سلیم بن قیس هلالی ، مترجم اسماعیل انصاری زنجانی ، ناشر الهادی
قم، سال چاپ: 1416 ق ، چاپ اول

تاریخ هجوم به خانه حضرت زهرا (س)/ نشست علمی: با حضور حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمدهادی یوسفی غروی، فصلنامه تاریخ در آئینه پژوهش



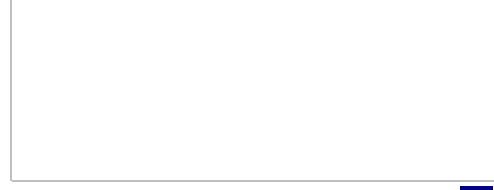
نظر شما

* نام:

FA

* پست الکترونیکی:

* متن نظر :



FA

ارسال

صفحه اصلی | تماس با ما | آرشیو | جستجو | بیوندها | لیست نظرات | درباره ما | طرح پرسش | گنجینه ولايت | نسخه موبایل | العربية | اردو | English | شیکه ولی عصر